



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۱	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۷ / ۲۲
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	۵. تمکن تام از تصرف در مال					
عنوان ۵	فروع تکمیل کننده بحث					
عنوان ۶	فرع دوم: زکات دین بر عهده مقترض					
عنوان ۷	ادله روایی • روایت زراره ▪ مطالب و قواعد استخراج شده از روایت					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

در فرع گذشته، بحث در مورد حکم زکات مالی بود که در وسط حول پرداخت می شود. در این راستا، به استناد به روایات، حداقل دو روایت را مورد بررسی قرار دادیم که نشان می دهد، زکات می تواند قبل از حوّل حول پرداخت شود. به عبارت دیگر، زکات مالی که قرار است حول آن بگذرد، حتی اگر هنوز حول آن کامل نشده باشد، می تواند به صورت مستحب پرداخت گردد. همچنین بیان کردیم که اگر این زکات پرداخت شود، حتی اگر به نیت صدقه مستحب باشد، این زکات محاسبه می شود و با قصد قربت نیز داده شده است، بنابراین «یحتسب له».

شروع حول بعدی

اکنون باید بررسی کنیم که حول بعدی از چه زمانی آغاز می شود. فرض کنید که هنوز حول کامل نشده و در نیمه حول، زکات آن سال پرداخت می شود. حال سؤال این است که برای حول سال بعد، از چه زمانی باید شروع کند؟ آیا باید از همین زمانی که نیمه سال است شروع کند؟ در این صورت، حول آینده اش چه زمانی تمام می شود؟ به این معنا که اگر سر سال حول اولش رسید، دیگر نباید زکات بدهد و باید صبر کند تا شش ماه بعد از سر رسید حول اول، حول دوم تمام شود و در آن زمان زکاتش را پرداخت کند. آیا این فرض صحیح است؟ به عبارت دیگر، آیا باید حولش را بعد از شش ماه اول، یعنی در وسط حولی که زکات آن سال را پرداخت کرده، از اینجا شروع کند تا یک سال بعد؟

فرض دیگری نیز وجود دارد که در آن، حول جدید از سر سال همان حول اول شروع می شود. یعنی پس از گذشت شش ماه، چون زکات امسالش را پرداخت کرده، دیگر نیازی به پرداخت زکات ندارد و حولش را از پایان همین سالی که در وسطش زکات را پرداخت کرده، آغاز می کند. در این صورت، باید یک سال و نیم بعد زکات بعدی را پرداخت کند. این دو فرض مطرح است.

ممکن است کسی قائل شود که انسان مخیر است بین این دو فرض؛ یعنی حول جدیدش را از وسط حول شروع کند که شش ماه بعد از پایان همین حول اول، حول جدیدش تمام می شود، یا اینکه حول دوم را از پایان همان حول اول شروع کند؛ یعنی از شش ماه بعد از زمانی که زکات را پرداخت، تازه حول دومش شروع می شود. این دو فرض وجود دارد و ممکن است کسی بگوید که مخیر است بین اینکه این مبدا حول را انتخاب کند یا آن مبدا را.

نظر نهایی

به نظر ما، تعبیر ما این است که «الأولی، بل الأحوط، بل المتعین» سر حول قبلی است که آمد؛ یعنی شش ماه بعد، زکات امسالش را بپردازد. زیرا این زکاتی که پرداخت شده، درست است که «یحتسب له زکاة»، اما باید توجه داشت که «یحتسب له زکاة مستحبة». مستحب بودن آن به این معناست که این زکات افزون بر زکات واجبی است که باید پرداخت شود. اینکه حضرت فرمودند: «ان شاء أن یزکّیه زکاه» یا «ما أحسن ذلک» معنایش این نیست که اگر سر حول رسید، دیگر زکات پرداخت نکند. زکات حولش را باید پرداخت کند.

این اشکال پیش می آید که پس در این سال او دوبار زکات می دهد. می گوییم اشکالی ندارد که دو بار زکات بدهد؛ اگر چه ممکن است بگویند: «لا یزکّی المال من وجهین فی عام واحد»؛ یعنی در یک سال نمی توان زکات یک مال را دوبار پرداخت کرد. اما ما معتقدیم که این حکم مربوط به زکات فریضه است و نه زکات مستحبه. و این منصرف از زکات مستحبه است؛ یعنی «إن أَدَّى الزکاة مرتین فی سنة واحد یجوز ذلک» معنی استحبابش همین است به عبارت دیگر، اگر شخص بخواهد در یک سال زکات مالش را دوبار بدهد، اشکالی ندارد. او می تواند یک بار سر حول بدهد و یک بار قبل حوّل حول مستحباً.

به نظر می رسد که روایات جواز پرداخت زکات قبل از اتمام حول، با تعبیری همچون «ما أحسن ذلک» و «إن شاء أن یزکّیه زکاه» نشان دهنده این است که این زکات، افزون بر فرض زکات واجب است. به عبارت دیگر، اگر شخص بخواهد به اندازه همان فرضش زکات بدهد، دیگر وجهی برای استحباب آن وجود ندارد. زکات بر او واجب بوده و او آن را نیز پرداخت کرده است.

عبارت «لا یزکّی المال من وجهین فی عام واحد» به زکات واجب اشاره دارد و منصرف از زکات مستحبه است. ظهور این عبارت به این معناست که «لا یزکّی المال زکاة فریضة» و نه زکات مستحب. بنابراین، اگر شخص در وسط سال یک بار زکات بدهد، این عمل او کار خوبی است و حضرت فرمود: «ما أحسن ذلک». این به معنای این نیست که اگر زمان حول رسید، دیگر زکات همیشگی را نپردازد.

این زکات، افزون بر زکات واجب است و به همین دلیل، وجه أصح این است که شخص می تواند در هر بخشی از سال که مایل باشد، زکاتش را پرداخت کند. این عمل مستحب است و در عین حال، در سر سال که رسید، او باید طبق

عرف زکاتش را پرداخت نماید. در اینجا، نیازی نیست که حول جدیدی برای خود فرض کند؛ بلکه همان حول قبلی سر جای خود باقی است و طبق ترتیب سابق ادامه می یابد و نیاز به حول جدید نیست.

بنابراین، در سر حول سابق، او باید زکاتش را پرداخت کند و زکاتی که در وسط سال داده، زکات مستحبی است. این به معنای سقوط زکات اصلی نیست. به عبارت دیگر، زکاتی که پرداخت شده، درست است و زکات مستحبی به شمار می آید، اما موجب سقوط زکات واجب نمی شود. این نظر به نظر ما، وجه أصح است و نه هیچ یک از دو وجهی که در ابتدا مطرح شد. از این رو، اگر مکلف خواست در وسط سال زکاتش را بپردازد، می تواند این کار را انجام دهد و این زکات مستحبی حساب می شود؛ اما به معنای سقوط زکات اصلی نیست.

فرع دوم: زکات دین بر عهده مقترض

در این بخش به بررسی فرع دوم می پردازیم که در آن سؤال می شود: زکات دین بر عهده کیست؟ آیا بر عهده مقترض است یا بر عهده مقترض؟ به عنوان مثال، اگر کسی ۲۰ سکه یا ۵۰ سکه از دیگری قرض بگیرد و یا قرض داده است و حالا این سکه ها حول بر آن گذشت، زکات آن بر عهده کیست؟ آیا گیرنده این پول باید زکات را بپردازد یا دهنده قرض، یعنی صاحب اصلی این پول ها؟

ادله روایی

بر اساس روایات متعدد و صحیح، زکات چنین مالی بر عهده مقترض است. یعنی زکات بر عهده قرض گیرنده است؛ زیرا این مال در حال حاضر مال اوست و او می تواند در آن تصرف کند. اگر بر این مال حول گذشت و این مال در دست مقترض بود، پس مقترض باید زکات آن را بپردازد. البته اگر مقترض زکاتش را پرداخت کند، دیگر بر عهده مقترض نخواهد بود. این موضوع مربوط به فرع بعدی است که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

روایت زراره

روایات متعددی در این رابطه داریم. اولین روایتی که در این زمینه مطرح می شود، صحیح زراره است.

عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن حماد عن حريز عن زرارة قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

«رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا قَرْضًا؛ عَلَى مَنْ زَكَاةُ؟ عَلَى الْمُقْرِضِ أَوْ عَلَى الْمُقْتَرِضِ؟ قَالَ: لَا بَلْ زَكَاةُهَا إِنْ كَانَتْ مَوْضُوعَةً عِنْدَهُ حَوْلًا عَلَى الْمُقْتَرِضِ. قَالَ: قُلْتُ: فَلَيْسَ عَلَى الْمُقْرِضِ زَكَاةُهَا؟ قَالَ: لَا يُزَكَّى الْمَالُ مِنْ وَجْهَيْنِ فِي عَامٍ وَاحِدٍ وَلَيْسَ عَلَى الدَّافِعِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ إِنَّمَا الْمَالُ فِي يَدِ الْآخِذِ فَمَنْ كَانَ الْمَالُ فِي يَدِهِ زَكَاةً. قَالَ: قُلْتُ: أَفَيُزَكَّى مَالُ غَيْرِهِ مِنْ مَالِهِ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ مَالُهُ مَا دَامَ فِي يَدِهِ وَلَيْسَ ذَلِكَ الْمَالُ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ وَضِيعَةً ذَلِكَ الْمَالِ وَرَبْحُهُ لِمَنْ هُوَ وَعَلَى مَنْ؟ قُلْتُ: لِلْمُقْتَرِضِ قَالَ: فَلَهُ الْفَضْلُ وَعَلَيْهِ التَّقْصَانُ وَلَهُ أَنْ يَنْكَحَ وَيَلْبَسَ مِنْهُ وَيَأْكُلَ مِنْهُ وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُزَكِّيَهُ؟ بَلْ يُزَكِّيهِ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ»^۱

زراره از امام صادق عليه السلام می پرسد: «رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا قَرْضًا؛ عَلَى مَنْ زَكَاةُ؟» یعنی زکات این مالی که به قرض گرفته شده بر عهده قرض دهنده است یا بر عهده قرض گیرنده؟ حضرت پاسخ می دهد: «(علی المقترض)». بنابراین، اگر یک سال بر این مال بگذرد و این مال در دست مقترض باشد، زکاتش بر عهده قرض گیرنده است.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، أبواب من تجب علیه الزکاة، ب ۷، ح ۱.

زراره از حضرت سؤال می کند: «فلیس علی المقرض زکاتها»، یعنی قرض دهنده نباید زکات بدهد؟ حضرت پاسخ می دهند خیر؛ چرا؟ زیرا «لَا یَزُکُّ الْمَالُ مِنْ وَجْهَیْنِ فِی عَامٍ وَاحِدٍ وَلَیْسَ عَلَی الدَّافِعِ شَیْءٌ». - این همان عبارتی بود که قبلاً به آن استشهاد کردیم - این عبارت به ما می گوید که مال دو بار زکاتش داده نمی شود و این منصرف به زکات واجبه است. بنابراین، برای قرض دهنده و برای پرداخت کننده چیزی واجب نیست، زیرا «لَا نُهُ لَیْسَ فِی یدِهِ شَیْءٌ». این حکم معلل است و می توانیم علت را تعمیم بدهیم. حضرت می فرماید: «لَا نُهُ لَیْسَ فِی یدِهِ شَیْءٌ» که هرگاه هر مالی به هر دلیلی در دست مالکش نباشد و حول بر آن گذشت، ولو نه به دلیل قرض، بلکه به هر دلیل دیگری، اگر مال دست مالک نبود، زکات بر مالک واجب نمی شود. این مصداق حکم معلل است. چون می فرماید «لیس علی الدافع شیء» و بعد تعلیل می آورد که «لَا نُهُ لَیْسَ فِی یدِهِ شَیْءٌ» استفاده می کنیم که: کلاً لم یکن المال فی ید المالك بأی سبب آخر ولو لا بسبب القرض لا یجب علیه الزکاة».

پرسشگر: ...

معظم له: در رهن نیز بر عهده دهنده نیست. چون گیرنده مال، مالک مال نیست. اما در خصوص قرض، گیرنده مالک مال است و باید زکات آن را بپردازد. در اینجا، رضایت قرض دهنده در تصرفات قرض گیرنده شرط نیست. قرض گیرنده می تواند با پول قرضی هر تصرفی که بخواهد، انجام دهد.

پرسشگر: ...

معظم له: اینجا رضایتش شرط نیست. رضایت قرض دهنده در تصرفات قرض گیرنده که شرط نیست. من پولی از شما قرض گرفتم، شخصی از کسی پولی قرض می گیرد، بعد از اینکه قرض گرفت، دیگر تصرفاتش به اختیار قرض گیرنده است. قرض گرفته و می خواهد با مال مقروض زن بگیرد یا ماشین بخرد، قرض دهنده می گوید من راضی نیستم! به قرض دهنده ارتباطی ندارد که قرض گیرنده در چه راهی پول را هزینه کند.

پرسشگر: ...

معظم له: آن بحث دیگری است که کم می شود یا نمی شود به هر حال اگر پول خودش هم بود، باید زکاتش را می داد. به هر حال زکات است و طبعاً پول کم می شود.

پرسشگر: ...

معظم له: بله درست است. حالا بر فرضی که الان پول در دستش است، دیگر اختیارش به دست مقترض است و شرط رضای قرض دهنده ملاک نیست.

پرسشگر: ...

معظم له: بله وقتی می خواهد بپردازد باید همه اش را بپردازد. نه اینکه به استثنای زکات بپردازد. چون آگه بخواهد به استثناء زکات بپردازد، خوب زکاتش را نپرداخته. وقتی گفته می شود که باید زکاتش را بپردازد، یعنی از پول خودش بدهد که طبعاً از پولش کم می شود.

«قَالَ: قُلْتُ: أَفَیَزُکُّ مَالٌ غَیْرُهُ مِنْ مَالِهِ؟» سائل سؤال می کند که این معنی اش این است که از مال خودش بیاید زکات مال دیگری را بدهد. پولی که قرض هست و در دستش هست در واقع پول دیگری است، این معنی اش این است که از مال خودش و از جیب خودش زکات مال دیگری را بدهد. حضرت در جواب می فرماید: «إِنَّهُ مَالُهُ مَا دَاغَ فِی یدِهِ». بنابراین، مادامی که مال در دست قرض گیرنده است، مال خودش محسوب می شود و زکات هم بر عهده اوست.

پرسشگر: ...

معظم له: قرض گیرنده، مالش مال خودش است و باید زکات مالش را بپردازد، البته بعد از اینکه حول بر آن بگذرد. در ابتدا، روایت آمده است که «إِنْ كَانَتْ مَوْضُوعَةً عِنْدَهُ حَوْلًا عَلَى الْمُقْتَرِضِ»؛ بدین معنا که اگر یک سال بر مال بگذرد و این مال نزد مقترض باشد، قرض گیرنده باید زکاتش را بپردازد. اما پرداخت زکات به این معنی نیست که اگر قرض گیرنده خواست قرض را پس بدهد، می تواند کمتر از مقداری که گرفته است، پس بدهد و مقدار زکات را از آن کسر کند. خیر، قرض او را به طور کامل باید برگرداند.

اگر از کسی قرض گرفته، معلوم است که باید قرضش را کامل پس بدهد. اما اینکه زکاتش را کی باید بپردازد، واضح است که زکات را قرض گیرنده باید بپردازد. بر فرض، زمانی که قرض گیرنده زکات را پرداخت، اگر بخواهد مال مقترض را پس بدهد و با کسری زکات به او پس بدهد، این بدان معناست که در واقع این شخص (قرض گیرنده) زکات نداده است؛ چون از مال مقترض کسر نشده و از مال مقترض کسر شده و این خلاف آن چیزی است که در روایت آمده است.

یکی از ویژگی های زراعه این است که گاهی ابوبصیر و محمد بن مسلم نیز همین گونه اند. این صحابه برجسته ائمه اطهار، «فقهاء اصحابنا» که گفته می شود، در گفتگو با امام، همواره سؤالات جدیدی مطرح می کنند و پاسخ هایی دریافت می کنند و باز هم سوال می پرسند. لذا این روایت یکی از امتیازاتش همین است که سوال و جواب متکرری بین امام و زراعه رد و بدل می شود.

زراعه می گوید: «قُلْتُ: أَفِيْزُكِي مَالٌ غَيْرُهُ مِنْ مَالِهِ؟» یعنی آیا زکات مال غیرش را از مال خودش بدهد؟ حضرت فرمود: «قال انه ماله مادام في يده»؛ یعنی مادامی که مال در دست خودش است، مال خودش است و «وليس ذلك المال لاحد غيره»؛ مال دیگری نیست، بلکه مال خودش است.

سپس امام فرمود: «يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ وَضِيعَةَ ذَلِكَ الْمَالِ وَرَبْحَهُ لِمَنْ هُوَ وَعَلَى مَنْ؟» این سؤال بسیار قشنگی است که حضرت از زراعه می پرسد. می فرماید این مالی که در دست مقترض است، مثلاً ۵۰ سکه ای که در دست مقترض است، اگر سودآوری داشت، سودش برای قرض دهنده است یا برای قرض گیرنده؟ معلوم است که برای قرض گیرنده است. اگر این مال سود کرد و با آن تجارت کرد، سودش را مقترض می برد. حالا که سودش را قرض گیرنده می برد، پس بنابراین اگر ضرر هم کرد، به عهده همین مقترض است.

هرکس سود برای اوست، ضررش هم بر عهده اوست، پس زکاتش هم بر عهده مقترض است. امام می فرماید: «يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ وَضِيعَةَ ذَلِكَ الْمَالِ وَرَبْحَهُ لِمَنْ هُوَ وَعَلَى مَنْ؟» اگر بر این مال خسارتی وارد شد یا کم شد یا زیاد شد، این کم یا زیادی مال برای چه کسی است؟ زراعه می گوید: برای مقترض. اگر کم شد از جیب مقترض کم می شود و اگر زیاد هم شد به مقترض برمی گردد و ربطی به مقترض ندارد. امام می فرماید: «قال فله الفضل وعليه النقصان»؛ حالا که ربحش به گیرنده برمی گردد پس اگر نقصانی هم به مال وارد شد، بر عهده مقترض است.

«وَلَهُ أَنْ يَنْكَحَ وَيَلْبَسَ مِنْهُ وَيَأْكُلَ مِنْهُ وَلَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُزَكِّيَهُ؟ بَلْ يُزَكِّيهِ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ» این مالی که در دست مقترض است، او می تواند با آن زن بگیرد، لباس بخرد و پیوشد و غذا بخرد و استفاده کند. به عبارت دیگر، او می تواند هر نوع استفاده ای از این مال داشته باشد. اما وقتی مسأله زکات پیش می آید، آیا نباید زکاتش را بپردازد؟ سود و منفعت این مال برای اوست،

پس زکاتش هم باید توسط خود او پرداخت شود. در این راستا، روایت می فرماید: «بَلْ يُزَكِّيهِ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ»؛ یعنی مقترض باید زکاتش را بپردازد.

مطالب و قواعد استخراج شده از روایت

از این روایت جامع، دو مطلب و سه قاعده (مجموعاً پنج مطلب) استفاده می کنیم:

مطلب اول: این است که زکات قرض، بر عهده قرض گیرنده، یعنی مقترض است.

مطلب دوم: این است که بر مقرض، زکات این مال واجب نیست.

قاعده اول: قاعده ای عامه که «لَا يُزَكِّي الْمَالُ مِنْ وَجْهَيْنِ فِي عَامٍ وَاحِدٍ» است. به این معنا که در یک مال، دو زکات در یک سال تعلق نمی گیرد. این یک قاعده مهم است.

قاعده دوم: که در واقع نکته چهارمی است که از این روایت استفاده می کنیم، این است که در زکات، آن کس که مال در دست اوست و ملک اوست، زکات بر او واجب می شود. علت عدم وجوب زکات بر مقرض این است که «المال ليس في يده»؛ بنابراین قاعده ای داریم که «من لم يكن المال بيده لا تجب عليه الزكاة وإن كان مالكا للمال»؛ این هم قاعده دیگری است که نکته چهارم به شمار می آید.

قاعده سوم: که از این روایت استخراج می شود، قاعده معروف «من له الغنم فعليه الغرم» است. این روایت می تواند یکی از ادله ای باشد که این قاعده از آن استفاده می شود. به این معنا که آن کس که منفعت مال به او برمی گردد، خسارت مال هم بر عهده اوست. این قاعده کلی است و به وضوح در روایت بیان شده است.

از این روایت، می توانیم نتیجه بگیریم که اگر مال سودی دارد، این فزونی از آن اوست. با توجه به این که سود از آن اوست، پس خسارت نیز از جیب او خواهد بود (فله الفضل وعليه النقصان). این نکات و قواعد، از روایت باب استخراج شده و روایت دوم را در جلسه بعد خواهیم پرداخت.

و صلَّى الله على محمد وآله الطاهرين